

نگاهی به پیش‌نویس طرح قانونی

افزایش توان اعتباردهی بانک‌ها

اکبر پیروفر



اشاره

طرح قانونی "افزایش توان اعتباردهی بانک‌ها" از جمله طرح‌ها و لوایحی است که به امید ساماندهی و بهینه‌سازی امور بانک‌ها توسط کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی و کارگروه بانگری طرح افزایش توان اعتباری بانک‌ها تهیه و تدوین شده و در جریان رسیدگی قرار گرفته است.

با توجه به اهمیت این طرح، بررسی آن را از شماره قبل شروع کردیم و اینک به ادامه بحث راجع به آن می‌پردازیم.

بانک و اقتصاد

بخش سوم

در این بخش، پاره‌ای از مواد طرح افزایش توان اعتباردهی بانک‌ها مورد بررسی و اظهار نظر قرار می‌گیرد و برای استحضار خوانندگان گرامی، متن مواد نیز درج می‌شود.

ماده ۵: به منظور جلوگیری از افزایش مطالبات معوق و تسریع در وصول مطالبات بانک‌ها، در صورتی که بدهکار ظرف مهلت مقرر در قراردادهای متضمن رهن و وثیقه، بدهی خود را نپردازد، بانک طلبکار می‌تواند از دفترخانه تنظیم‌کننده سند درخواست صدور اجرائیه نماید. دفترخانه مکلف است حداکثر ظرف یک هفته، برای وصول طلب و خسارات و هزینه‌های قانونی اجرائیه صادر و به اداره ثبت ارسال نماید. چنانچه بدهکار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام ننماید، بنا به تقاضای بانک، اداره ثبت پس از انقضای مدت مذکور، مال را از طریق حراج به فروش می‌رساند. حراج باید به میزان کل مبلغ و خسارت و حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی تاروز حراج شروع شود. در صورتیکه خریداری نباشد، یک بار دیگر حراج تجدید و بهای مال به وسیله ارزیاب، ارزیابی و پس از قطعیت بهای حراج، بر مبنای آن شروع می‌گردد. هر گاه بهای ارزیابی بیش از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تاروز حراج باشد، حراج از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تاروز حراج شروع می‌شود و اگر ارزیابی کمتر از کل طلب باشد، بانک می‌تواند تا تعیین نتیجه قطعی حراج، درخواست بازداشت سایر اموال مدیون را تا میزان

باقیمانده طلب بنماید. در هر حال، هر گاه مال مورد رهن، یا وثیقه در حراج بار دوم به فروش نرسد، پس از اخذ کلیه حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی، مال مزبور به مبلغ شروع حراج به موجب سند رسمی به بانک واگذار می‌شود.

در پایان این ماده هم عبارت ذیل وجود دارد: «هر گاه مبلغی از طلب بانک باقی مانده باشد، از سایر اموال مدیون تا میزان باقیمانده طلب بانک ارزیابی و پس از قطعیت بهای ارزیابی، از طریق حراج به شرح مذکور فوق استیفای طلب بانک خواهد شد.»

این قسمت از ماده ۵ ایجاد شبهه می‌نماید، به این معنی که در بالا گفته شده: «اگر ارزیابی کمتر از کل میزان طلب باشد، بانک می‌تواند تا تعیین نتیجه قطعی حراج، در خواست بازداشت سایر اموال مدیون را تا میزان باقیمانده طلب بنماید.» پس وقتی که از سایر اموال مدیون تا میزان باقیمانده طلب بازداشت شده باشد، دیگر باقی ماندن مبلغی از طلب تحقق‌یافته نمی‌کند تا از سایر اموال مدیون استیفای باقیمانده طلب بشود.

تبصره ۱ این ماده اعلام می‌کند: نحوه ابلاغ اجرائیه، بازداشت مازاد مورد رهن، ارزیابی، چگونگی ختم عملیات اجرائیه و برگزاری مزایده، اعراض از رهن و سایر موارد به موجب تأمین‌نامه‌ای است که ظرف مدت سه ماه از طرف وزارتخانه‌های دادگستری و امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. در این رابطه یادآور می‌شود که ابتدای مدت سه ماه تعیین نشده است که معمولاً در قوانین، مهلت تدوین آیین‌نامه و ابتدای

یکی از راه‌های
افزایش توان
اعتباردهی بانک‌ها،
تسهیل جریان
وصول مطالبات
بانک‌ها است.

مهلت، تاریخ تصویب قانون می‌باشد. بنابراین، شایسته است که در این مورد هم به همان ترتیب نوشته شود.

تبصره ۲، مفاد ماده ۵ را نسبت به اسناد تنظیمی و اجراییه‌های صادره که قبل از ابلاغ این قانون مختومه نگردیده است، تسری می‌دهد و در واقع، قانون عطف به ماسبق می‌شود. در این باره پیشنهاد می‌نماید که به جای ابلاغ بهتر است تصویب نوشته شود، چون موضوع ابلاغ قانون مؤخر بر تصویب قانون است. ماده ۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه‌پرسی، پس از طی مراحل قانونی، به رییس جمهور ابلاغ می‌شود. رییس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آن را امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آن را صادر کند... نتیجه این

۳- به‌طور کلی، ماده ۵ در مورد وصول مطالبات بانک‌ها بهتر و مساعدتر به وضعیت بانک‌ها می‌باشد. درباره مشکلات اصلاح ماده ۳۴ قانون ثبت و تدوین آیین‌نامه جدید اجرای مفاد اسناد رسمی، در شماره ۱۰۷ مرداد ۱۳۸۹ مجله بانک و اقتصاد به تفصیل بحث شده و نیازی به تکرار آن در این نوشته وجود ندارد.

۴- با توجه به عنوان طرح، یعنی "افزایش توان اعتباردهی بانک‌ها" یکی از راه‌های وصول به این مقصود، تسهیل وصول مطالبات بانک‌ها است تا منابع به صندوق بانک برگردد و در چرخه توزیع اعتبارات و تسهیلات بانک‌ها قرار گیرد. سطر اول ماده ۵ اشاره به تسریع در وصول مطالبات بانک‌ها دارد و با عنایت به این که به موجب تبصره ۱ ماده ۵ تدوین آیین‌نامه جدید هم پیش‌بینی



در مجموع به نظر می‌رسد که پیش‌بینی اقاله در قانون، نمی‌تواند به حال سیستم بانکی کشور مفید باشد.

شده است، لذا به نظر می‌رسد که مقررات مورد بحث خاص اجراییه‌های مربوط به وصول مطالبات بانک‌ها است، مضافاً این که از ماده ۱۰ طرح هم به این شرح: "کلیه قوانین و مقررات مغایر با این قانون ملغی‌الآثر خواهد بود" نسخ اصلاحیه ماده ۳۴ قانون ثبت اسناد و املاک و آیین‌نامه اجرایی آن استنباط نمی‌شود، ولی در هر حال، موضوع می‌بایست خالی از ابهام باشد و در این مورد روشنگری ضروری است.

۵- در حال حاضر، به حکم قانون عملیات بانکی بدون ربا (ماده ۱۵ اصلاحی) کلیه قراردادهایی که در اجرای این قانون مبادله می‌گردند، به موجب قراردادی که بین طرفین منعقد می‌شود، در حکم اسناد رسمی بوده و در صورتیکه در مفاد آن طرفین اختلافی نداشته باشند، لازم‌الاجرا بوده و تابع مفاد آیین‌نامه اجرایی اسناد رسمی می‌باشند. با توجه به اینکه این نوع از قراردادها در دفاتر اسناد رسمی ثبت نمی‌شوند، لذا از دفترخانه تقاضای صدور اجراییه بعمل نمی‌آید، در حالی که ماده ۵ فقط ناظر به قراردادهای متضمن رهن و وثیقه اموال است که به موجب قسمت آخر ماده ۱۵ این نوع قراردادها می‌بایست در دفاتر اسناد رسمی انجام یابند. در نتیجه، طرح وارد آن نوع قراردادهای اعطای تسهیلات که در دفترخانه رسمی ثبت نمی‌شوند، اما تابع آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی هستند، نشده است.

۶- هرگاه مطابق ماده ۵ ارزیابی کمتر از کل میزان طلب بانک بود و سایر اموال مدیون هم برای بازداشت وجود نداشت، تکلیف

می‌شود که مسأله "ابلاغ" جزو تشریفات تصویب قانون نیست. ابلاغ موقعی انجام می‌گردد که قانون در مجلس تصویب شده باشد، یعنی ابلاغ پس از تصویب اتفاق می‌افتد.

درباره ماده ۵ چند نکته را یادآور می‌شود:

۱- در مرحله تجدید حراج که به علت نبودن خریدار در حراج اول انجام می‌یابد، آمده است: هر گاه بهای ارزیابی بیش از کل طلب و خسارت و هزینه‌های قانونی تا روز حراج باشد، حراج از کل طلب و خسارت هزینه‌های قانونی تا روز حراج شروع می‌شود. سپس گفته شده است که هرگاه مال مورد رهن یا وثیقه در حراج بار دوم به فروش نرسد، پس از اخذ کلیه حقوق و عوارض و هزینه‌های قانونی مال مزبور به مبلغ شروع حراج به موجب سند رسمی به بانک واگذار می‌شود. این طور استنباط می‌شود مالی که ارزش آن بیش از طلب بانک بوده، به بانک واگذار شده است.

۲- در بعضی از تسهیلات اعطایی بانک و در اسناد متضمن رهن و وثیقه، مال معرفی شده به بانک برای پوشش تسهیلات اعطایی بانک، متعلق به ثالث است و در نتیجه، بانک طلب خود را می‌بایست از محل وثیقه و مرهونه متعلق به ثالث، یعنی غیر از مدیون اصلی استیفا کند. این که در ماده ۵ پیش‌بینی بازداشت سایر اموال مدیون شده، مدیون اصلی که وثیقه نداده باشد، بازداشت سایر اموال رهن (ثالث) به او تسری پیدا نمی‌کند. در این حالت، تکلیف کار چگونه خواهد بود؟ شایسته است به موضوع اشاره شده توجه لازم مبذول و راهکار ارایه شود.

اگر ارزیابی کمتر از کل میزان طلب بانک بود و مدیون هم مال دیگری برای بازداشت نداشت، تکلیف بقیه مطالبات بانک چه می‌شود؟



۱۳۵۱) از جمله ممنوعیت‌های تعیین شده برای بانک‌ها، معاملات غیرمنقول جز برای بانک‌هایی است که هدف آنها انجام معاملات غیرمنقول است.

در تبصره این ماده آمده است: «تملك غير منقول برای استیفای مطالبات بانک یا برای تأمین محل کار یا مسکن کارکنان بانک و معاملات نسبت به آن، طبق شرایطی که بانک مرکزی ایران تعیین خواهد نمود، مشمول ممنوعیت موضوع بند ۲ این ماده نخواهد بود.»

تبصره مذکور هم آیین‌نامه‌ای دارد به این شرح: «هرگاه در نتیجه عدم پرداخت به موقع وام یا اعتبار اعطایی یا عدم اجرای سایر تعهدات قانونی و قراردادی مشتری، بانک مبادرت به استیفای مطالبات خود از طریق تملك غير منقول نماید، مكلف است از تاریخ تملك ظرف مدت دو سال غير منقول مذکور را بفروش برساند یا طبق ماده ۴ واگذار نماید، مگر آنکه قبل از انقضای مدت مقرر موافقت کتبی بانک مرکزی ایران را برای ادامه تملك کسب نموده باشد...» با این ترتیب، در مقررات یاد شده نه تنها موضوع اقاله دیده نمی‌شود، بلکه تأکید بر عدم نگاهداری املاک تملیکی هم وجود دارد.

تعریف اقاله که در تبصره ۳ ماده ۵ ذکر شده، از نظر ماده ۲۸۳ قانون مدنی چنین است: «بعد از معامله، طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله یا تفاسخ کنند.»

در این جا بی‌مناسبت نیست یاد آورد شود که مجمع عمومی بانک‌ها به موجب مصوبات مورخ ۱۳۶۳/۷/۵ و ۱۳۶۹/۱۰/۱۲ اعلام نموده است: چنانچه وثایق تملیکی بانک‌ها املاک مسکونی باشد، بانک‌ها موظفند در صورت تقاضای مالک یا قائم مقام یا وکیل وی، معامله را اقاله نمایند، به شرط اینکه عین ملک در مالکیت بانک باشد - کلیه مطالبات و متفرعات متعلقه تا زمان اقاله وصول شده باشد - ملک مسکونی مورد اقاله تنها مایملک مسکونی متقاضی باشد. بعداً به موجب مصوبه مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۸ شورای عالی بانک‌ها، اتخاذ تصمیم در خصوص اقاله با توجه به مفاد اساسنامه بانک‌ها، با رعایت حق و عدالت و حفظ حقوق بانک در اختیار مدیریت هر بانک می‌باشد.

توجه به این نکته ضروری است که تصمیمات متخذة فوق، مربوط به زمان حاکمیت قانون پولی و بانکی کشور مصوب سال ۱۳۵۱ و آیین‌نامه تبصره بند ۲ ماده ۳۴ قانون مذکور می‌باشد که

بقیه مطالبات بانک چه می‌شود؟ شاید راه حل موضوع این باشد که بانک‌ها در گرفتن وثیقه سختگیری مقتضی را معمول دارند و مالی را قبول کنند که دچار مشکل نشوند. ضمناً احتمال کاهش ارزش وثیقه هم در زمان صدور اجراییه وجود دارد که همان قضیه اتفاق می‌افتد، یعنی ارزیابی کمتر از طلب بانک است و اموال دیگری هم از مدیون وجود ندارد.

۷- در ماده ۵ فاصله زمانی حراج اول و دوم می‌بایست معلوم باشد. باید تصریح شود که ارزیابی توسط اداره ثبت انجام می‌گیرد، ضمناً مبلغ ارزیابی قابل اعتراض از طرف بانک و قابل ارجاع به ارزیاب دیگر باشد. باید مشخص گردد که قطعیت ارزیابی چگونه حاصل خواهد شد، مگر اینکه موارد فوق در آیین‌نامه موضوع تبصره ۱ روشن بشود.

تبصره ۳ ماده ۵ موضوع "اقاله" را مطرح کرده است که درج این تبصره به شرح ذیل ضروری بنظر رسید: «چنانچه بعد از تحقق تملك توسط بانک، راهن یا قائم مقام قانونی وی، نسبت به مال تملیکی کتباً درخواست اقاله نماید، بانک در صورت عدم انتقال آن به غیر، موظف است با دریافت کلیه مطالبات خود - اعم از اصل و متفرعات و سایر هزینه‌های متعلقه تا تاریخ اقاله - نسبت به اقاله مال مزبور اقدام نماید و در صورتیکه تقاضای اقاله واصل نگردیده یا به هر دلیل انجام نشود، بانک مکلف است پس از فروش مال تملك شده، از حاصل فروش مطالبات خود را برداشت نموده و مابقی را به بدهکار مسترد نماید و در صورتیکه در دسترس نباشد، در صندوق دادگستری تودیع نماید. در هر حال، انجام این فرآیند نباید بیش از سه سال به طول بینجامد و با انقضای سه سال از تاریخ تملك و در صورتیکه مال کماکان در مالکیت بانک باقی باشد، بانک ملزم است مابه‌التفاوت قیمت ملک را به نرخ روز و با جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری به ترتیب فوق به بدهکار بپردازد.»

قبل از بحث درباره این تبصره لازم است به سابقه تاریخی املاک تملیکی بانک‌ها هم اشاره‌ای بشود. به موجب بند ۲ ماده ۶۵ قانون بانکی و پولی مصوب سال ۱۳۳۹، تملیک کالا و غیرمنقول و سهام و اوراق بهادار برای وصول مطالبات بانک بیش از حد مقرر در بند یک بالا مجاز می‌باشد، ولی باید در ظرف دو سال فروخته شود، مگر آنکه شورای پول و اعتبار مدت بیشتری را اجازه دهد.^(۱) بر طبق بند ۲ ماده ۳۴ قانون پولی و بانکی مصوب سال

بانک‌ها باید در گرفتن وثیقه سختگیری کنند و مالی را به عنوان وثیقه قبول کنند که دچار مشکل نشوند.

شرح آن داده شد.

اکنون به نکاتی که در مورد تبصره ۳ بنظر رسیده است، اشاره می‌شود:

همانطور که قبلاً نوشته شد، اقاله از نظر قانون مدنی اینست که بعد از معامله، طرفین بخواهند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند. به بیان دیگر: «در اصطلاح فقه عبارت است از فسخ عقد از دو طرف، خواه به انشای مستقل از دو طرف که هر یک بگوید عقد را فسخ کردم و خواه به انشای فسخ از یک طرف و قبول طرف دیگر و یا درخواست از طرفی و انشای فسخ از طرف دیگر. این عنوان در باب تجارت مورد بحث قرار گرفته است. اقاله طبق نظر فقهای امامیه، فسخ است نه بیع. بنابراین، احکام شفعه و خیار مجلس و دیگر احکام بیع بر آن مترتب نمی‌شود. همچنین اقاله تنها بین متقاعدین صحیح است. قلمرو اقاله، همه عقود است که قوام آنها از هر دو طرف به مال است. پس از اقاله هر یک از دو عوض در صورت موجود بودن به صاحبش باز می‌گردد و در صورت تلف، تلف کننده ضامن مثل در مثلی و قیمت در قیمتی است. مباحث مربوط به اقاله در مواد ۲۸۲ و ۲۸۳ قانون مدنی بیان شده است»^(۱).

در مقام استیفای طلب بانک، مال مورد رهن از طریق اجرای ثبت و به موجب سند انتقال اجرائی به‌ازای طلب به بانک بستانکار واگذار می‌شود. این سند بین نماینده بانک و نماینده اجرای ثبت تنظیم و از طرف آنان امضا می‌شود. مالک مال و رهن در این تشریفات حضور ندارد، اما اقاله مورد بحث بین بانک و رهن سابق انجام می‌یابد. با توجه به مراتب بالا، تفاسخ بین طرفین معامله و متعاقبین باید صورت پذیرد. معامله بین بانک و رهن (مالک مال) عقد رهن بوده، یعنی قرارداد اعطای تسهیلات به مشتری در قبال رهن مال. این قرارداد و یا معامله بعد از صدور اجرائیه و تملیک، دیگر وجود ندارد، چون موضوع تبدیل به انتقال اجرائی شده است. پس چگونه می‌شود عقد رهن را احیا کرد تا با اقاله و فسخ آن، بانک وجوه پرداختی را از بدهکار سابق پس بگیرد و مال تملک شده را به‌او برگرداند یا به عبارت دیگر، مال را از قید رهن آزاد نماید؟ آیا می‌توان اقاله را سبب تملک به نفع بدهکار سابق بانک دانست؟ آیا با تملک ودیعه از طرف بانک به‌ازای طلب، باز هم مشتری را باید بدهکار دانست تا مبادله مورد نظر صورت پذیرد؟ آیا با انجام عمل تملیک، بدهی مشتری در دفاتر بانک تصفیه نمی‌شود؟ آیا بدهی مشتری را مجدداً می‌توان یادار نمود؟ در نتیجه، اطلاق عمل اقاله به این حرکتی که انجام می‌یابد، مستلزم دقت و تأمل است.

با عنایت به اینکه در تبصره ذکر شده: هرگاه بانک مال تملیکی را به غیر انتقال نداده باشد، در صورت درخواست کتبی رهن یا قائم مقام قانونی وی، موظف است با دریافت کلیه مطالبات خود تا تاریخ اقاله، نسبت به اقاله اقدام نماید. این حالت اول قضیه است.

حالت دوم مطابق تبصره اینست که در صورتی که تقاضای اقاله واصل نگردیده یا به هر دلیل انجام نشده، بانک مکلف است پس از فروش مال تملک شده، از حاصل فروش مطالبات خود را برداشت نموده و مابقی را به بدهکار مسترد نماید و در صورت تیکه در دسترس نباشد، در صندوق دادگستری تودیع نماید.

حالت سوم اینست که این فرآیند نباید بیش از سه سال به طول بینجامد و با انقضای مدت سه سال از تاریخ تملک و در صورتی که مال کماکان در مالکیت بانک باقی باشد، بانک ملزم است مابه‌التفاوت قیمت ملک را به نرخ روز و با جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری به ترتیب فوق به بدهکار بپردازد.

با توجه به پیام طرح "افزایش توان اعتباردهی بانک‌ها" یکی از راه‌های رسیدن به این هدف، برگشت سریع و بموقع تسهیلات اعطایی بانک‌ها است، یعنی برگشت تسهیلات در مواعید تعیین شده در قرارداد، به نحوی که نیازی به اقدامات قضایی و اجرائی بانک برای وصول مطالبات خود وجود نداشته باشد. بودن ودیعه ارزنده و مطمئن و معتبر در اختیار بانک، این امر را تسهیل می‌کند، به نحوی که مشتری به راحتی رضایت به از دست دادن مال خود (فروش در حراج یا تملک از طرف بانک) نمی‌دهد. حال باید دید تبصره ۳ ماده ۵ با این مسأله هم‌آهنگی دارد یا خیر؟ نکات ذیل در این رابطه قابل تأمل است:

اولاً، حالت سوم تلویحاً و به‌طور ضمنی به بانک اجازه می‌دهد که مال تملیکی را تا سه سال نگهدارد و بعد از آن هم مابه‌التفاوت قیمت ملک را به بدهکار بپردازد. نتیجه این که بانک مکلف به فروش و تبدیل ملک به نقدینگی نشده که با افزایش توان اعتباردهی بانک‌ها تطبیق نمی‌کند.

ثانیاً، مشتری بد حساب اطمینان خاطر پیدا می‌کند که هرگاه بدهی خود را به بانک نپرداخت و بانک مال او را تملک نمود، در وهله اول مطابق حالت اول می‌تواند درخواست اقاله نماید و بانک هم موظف به قبول آنست و در نتیجه، مال تملیکی به خود او برمی‌گردد.

ثالثاً، در وهله دوم و مطابق حالت دوم، در صورت تیکه تقاضای اقاله واصل نگردد یا به هر دلیلی انجام نشد، بانک مکلف است پس از فروش مال تملک شده، مابه‌التفاوت حاصله را به بدهکار مسترد نماید و یا در صندوق دادگستری تودیع کند.

رابعاً، همانطور که اشاره شد، با توجه به حالت سوم، اصولاً بانک صریحاً مکلف به فروش مال و بدست آوردن نقدینگی نشده است، در نتیجه، بخشی از منابع بانک حبس می‌شود و از چرخه فعالیت بانک و اعتباردهی خارج خواهد بود.

در مجموع بنظر می‌رسد که پیش‌بینی اقاله در قانون، با اوصافی که شرح داده شد و مشتریان بانک از آن اطلاع پیدا خواهند کرد، مفید به‌حال سیستم بانکی کشور نمی‌تواند باشد، چون از یک طرف، امیدواری به بعضی از بدهکاران بانک می‌دهد که در عین بدحسابی، باز هم از مساعدت‌های بانک بهره‌مند خواهند شد و از طرف دیگر، نگرانی جدی از دست دادن کل وثیقه از بین می‌رود.

این اظهار نظر را نباید همان ذهنیتی دانست که چندی قبل رواج داشت که بانک‌ها اموال مشتریان را به ثمن بخش مالک می‌شوند و به قیمت گزاف می‌فروشند، بلکه موضوع از جنبه حقوقی و بانکی بررسی شد که نوشته حاضر نتیجه آنست، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

ادامه دارد

معامله بین بانک
و رهن (مالک مال)
عقد رهن است،
یعنی قرارداد اعطای
تسهیلات به مشتری
در قبال رهن مال.

زیرنویس‌ها

(۱) مجموعه قوانین سال ۱۳۳۹ / صفحه ۲۳۴.

(۲) مجموعه قوانین سال ۱۳۵۱ / صفحه ۱۳۷.

(۳) برگرفته از فرهنگ اصطلاحات فقهی و حقوقی معاملات / تدوین حجت‌الاسلام دکتر سید عباس موسویان / صفحه ۳۲۲.